

انتظارات و مطالبات از مجلات

سخنان حجّت الاسلام دکتر محی الدین بهرام محمدیان
معاون وزیر و رئیس سازمان پژوهش و برنامه‌ریزی آموزشی
در چهاردهمین همایش سالانه دفتر



فاصله و بی‌واسطه، شنوای پیام الهی باشد. خداوند متعال، کلام خود را نازل کرد، از علم کلی خود، به آسمان هفتم و از آن جا به قلب مبارک پیغمبر(ص) تا در افق فهم ما قرار گیرد.

یکی از معانی نزول قرآن این است که این کلام الهی در افق فهم بشری نزول کرد. یعنی اگر در همان حالت اولیه بود و در همان علم مطلق الهی می‌ماند، کسی آن را دریافت نمی‌کرد و از انسان‌ها هم خواسته شده، برای فهمیدن، دست به آسمان ببرند و یا دست در دست معلم قرار دهند تا آن معلم، آن‌ها را به درک اسرار رهنمون سازد.

تزکیه و توسعه روح و وجود انسان

تزکیه به معنای عمیق‌تر شدن فضایل و کاستن از رذایل است. معنای تزکیه، پیراستن و آراستن است. شاخه‌های زائد درخت مو را که

خدای متعال را سپاس‌گزارم از این که توفیق مرحمت فرمود در جوار بارگاه ملکوتی حضرت ثامن الحجج، آقا علی بن موسی الرضا(ع) و در جمع شما باشم. در آغاز کلام از کنار این مزار نورانی بهترین سلام‌ها و درودهای خودمان را به روح بلند و ملکوتی امام راحل (رضوان الله تعالی علیه) تقدیم می‌کنیم که به حق در دوره معاصر مجدد اسلام بودند.

از سوی دیگر، برای مقام معظم رهبری نیز آرزوی طول عمر با عزت و صحت داریم؛ همان که امروز میراث‌دار شهیدان و تداوم بخش راه امام راحل و ارزش‌ها، اندیشه‌ها و باورهای اسلامی است.

عرايضم را در این جمع به دو قسمت تقسیم می‌کنم. اولاً چون در ایام شهادت صدیقه کبری فاطمه زهرا(س) هستیم، بهتر است اشاره‌ای به آن وجود مبارک داشته باشیم. از نام مبارک آن بانوی بزرگوار تیمم و تبریک بجوییم همراه با تسلیت به ساحت مقدس حضرت حجت ارواحنا فداه. حضرت زهرا(س) عالم عالم اسرار است. یعنی تمام هستی، که درون خود برهان تودرتویی دارند. برخی از اسرار را با توجهات کوتاه می‌توان رازگشایی کرد و برخی از اسرار نیز باید مورد تعمق زیادی قرار گیرند. گاهی اوقات هم اگر رمزگشایی در کار ما نباشد، به اسرار پی نمی‌بریم. و اما یکی از اسرار بزرگ آفرینش، وجود صدیقه زهرا(س) است. نه تنها زهرای مرضیه(س)، یک سر بزرگ الهی محسوب می‌شود که وجودش نیز محل ودیعه گذاشتن اسرار بزرگی است.

در روایتی داریم که فرمود: «هر کس بخواند لیل القدر را بشناسد و راز آن را بداند، باید از راز وجود زهرای مرضیه(س) آگاه باشد.» معلوم می‌شود که این موضوع خیلی اهمیت دارد. قرآن کریم یکی از اسرار است. می‌خواهم از این جا نقبی به این معنا بزنم که گفته‌اند راز قرآن و بطن آن را بشکافید تا دریابید. گفتند کسانی می‌توانند به این راز پی ببرند که جزو راسخان علم باشند. کسی می‌تواند رازگشایی کرده و آن مفاهیم بلند را برای ما تبیین کند که گوش جان خود او نیز بدون

می‌زنند یا درختان را هرس می‌کنند نیز نوعی تزکیه است. در ظاهر کم کردن ولی در باطن، ریشه‌ها را تقویت کردن است. زکات مال هم از همان جاست. برای این که مال انسان برکت پیدا کند، انبیا آمدند و تلاوت آیه کردند. یکی از آیات هم خود انسان بود که انسان تزکیه پیدا کند. با تزکیه، روح و وجود انسان توسعه پیدا می‌کند که بعد از آن بتواند کتاب را دریافت کند؛ بایستگی و شایستگی‌های زندگی را بیاموزد. وجود نامستعد نمی‌تواند به بایستگی‌ها و شایستگی‌های حیات دست پیدا کند و نمی‌تواند آن آیات را در وجود خودش مستقر سازد.

سَر وجود حضرات معصومین هم همین‌گونه است. بدون آن واسطه‌ها و راهنماها انسان نمی‌تواند زهرای مرضیه(س) را بشناسد. یعنی اگر وجود پیامبر گرامی اسلام حضرت محمد(ص) نبود، زهرای مرضیه(س) و یا حضرات معصومین(ع)، قابل شناخته شدن نبودند و اگر معرفی خدا از پیامبر نبود، ما پیامبر را هم نمی‌شناختیم.

مثلاً شنیده‌ایم که حضرت می‌فرمود: «فاطمه ام ابیها؛ فاطمه مادر من بود.» عقول متوسط، از این سخن چه می‌فهمند، در کشتان این است که پیغمبر(ص)، فاطمه زهرا(س) را خیلی دوست می‌داشت. بار عاطفی این سخن پیامبر در وجود حضرت زهرا(س) تجلی می‌یافت. پیامبر(ص) اگر می‌خواست به کسی ابراز محبت و علاقه کند، می‌گفت که زهرا(س) مادر من است. مانند ما که به فرزندانمان می‌گوییم مادر یا پدر ما هستید. پیغمبر هم همین‌گونه بود. این کم‌چیزی نیست. بالاخره پیغمبر اسلام(ص) فرزندان دیگری هم داشت. اما تجلی این عواطف را در وجود زهرا(س) می‌دید. این افکار برای عقول متوسط است. باید کمی بیشتر تفکر کنیم. «فاطمه ام ابیها» به معنای این است که ریشه پیامبر، بودن و ماندن پیغمبر، دوام او و هرچه که دارد از زهرا(س) است. «ام» به معنای ریشه و اساس است. آن‌جایی که یک مشرک به پیامبر اسلام(ص) طعنه می‌زد و پشت سر ایشان می‌گفت که پیغمبر ابتر و مقطوع‌النسل است و دین او با رفتنش تمام می‌شود، خدا به او بشارت

می‌دهد: «انا اعطیناک الکوثر» ابتر کسی است که بدخواه تو باشد و دین تو با زهرا می‌ماند.

حضرت حجت(عج) می‌فرماید: «ما بر مردم حجج الهی هستیم، یعنی حجت‌های خداییم. یعنی رفتار همه عالم باید مستند به ما باشد. حجت موجه ما هستیم.» حضرت رضاع(ع) فرمود: «هرچه از ما گرفتید، موجه است. حق آن است که از ما می‌گیرید.» یعنی تمام حق نزد ماست و در جای دیگر خبری نیست و سپس حضرت حجت(عج) می‌فرماید: «ما که حجج الهی هستیم، مادرمان زهرا(س) حجت خدا بر ماست. یعنی عمل و گفته ما و هم‌چنین علم ما همه مستند است به حضرت زهرا(س)». و اما اکنون که در جوار ملکوتی ثامن الحجج علی‌بن موسی‌الرضاع(ع) هستیم و در چنین ایامی هم قرار داریم و سفره فاطمیه نیز برای ما گسترده است، شایسته است بتوانیم زاد و توشه‌ای از این معارف بگیریم و هم آن‌چه از آن بزرگان آموخته‌ایم به اندازه وسعمان و نیاز و دریافت مخاطبمان به آن‌ها منتقل کنیم.

استمرار فعالیت‌ها

ثانیاً می‌خواهم ابراز تشکر کنم از همه دوستان و همکاران. سال گذشته مطالبی را خدمت شما عرض کردم که مأخوذ از سخنانی خود شما در مازندران فهرست کرده بودید. من ضمن تأیید و تأکید بر آن چند جمله هم بدان افزودم. سال‌نامه رشد را که ورق می‌زد، دیدم همان حرف‌هاست و اتفاقاً باید به آن موضوعات تأکید بورزیم؛ به این معنا که بخشی از آن‌ها اتفاق افتاده است، اما بخشی دیگر هم باید استمرار داشته باشد.

در سال گذشته دو نکته را از شما درخواست کردم؛ یکی پرداختن به موضوع تحول در آموزش و پرورش که امروز هم در گزارش‌ها شنیدیم و متوجه شدم که این موضوع، یک کلید واژه مشترک بین همکاران بوده و به عنوان یک مطالبه، دوستان آن را تعقیب می‌کنند. از این

اساساً بدنه آموزش و پرورش،
باید تحول را به عنوان یک گفتمان
غالب بپذیرد و آن را به عنوان یک مطالبه
جدی از مسئولانش بخواهد. هر کس که
در مسیر تحول ایجاد سستی و رکود کند،
او را با این مطالبه و درخواست، وادار
به حرکت و تلاش می کند

بابت تشکر می کنم. وقتی موضوع تحول، به یک گفتمان غالب در بدنه کارشناسی آموزش و پرورش تبدیل شود، مخصوصاً دوستان عزیز و ارجمندی که اهل فرهنگ و اندیشیدن و همچنین نوشتن هستند، جای خوشبختی خواهد بود. اساساً بدنه آموزش و پرورش، باید تحول را به عنوان یک گفتمان غالب بپذیرد و آن را به عنوان یک مطالبه جدی از مسئولانش بخواهد. هر کس که در مسیر تحول ایجاد سستی و رکود کند، او را با این مطالبه و درخواست، وادار به حرکت و تلاش می کند. با تبیین ابعاد که بحث دیگر من است یعنی تبیین ابعاد همه جانبه تحول و به عبارت دیگر، مفاهیم بنیادین تحول در حوزه آموزش و پرورش، ما در سال های آینده و در جریان عمل، باید بتوانیم از هر نوع انحراف یا فروکاستن از آن تحول اساسی جلوگیری کنیم.

اگر بتوانیم این موضوع را برای خودمان تبیین و در مجلات نیز برای مخاطبان به تبیین آن اقدام کنیم که ابعاد تحول چیست، مفاهیم بنیادین تحول کدام است و اساساً مصادیقی از این مفهوم های کلی در تحول، مبتنی بر اندیشه اسلامی و نظریه اسلامی تعلیم و تربیت چه می تواند باشد، یقیناً یکی از اقدامات خوب ما خواهد بود که در مسیر فرایند تحقق تحول، از هر نوع انحراف یا کم گذاشتن یا فروکاستن از ضرورت ها جلوگیری خواهیم کرد. لذا من از این تلاش ها تشکر

می کنم. سال قبل در بسیاری از مجلات، از مجله علوم اجتماعی تا مجله معلم و برخی دیگر از نشریات، موضوع برنامه درسی ملی و بحث تحول در آموزش و پرورش مطرح بود. اما در ادامه کار، به اعتقاد من باید نواندیشی کنیم و نوآوری داشته باشیم. امسال هم همین معنا را تکرار می کنم و می گویم به آن چه انجام داده ایم بسنده نکنیم. نگوئیم آن چه انجام داده ایم مورد رضایتمان است. وقتی کسی برای کارهایی که انجام داده احساس رضایت می کند، یعنی توقف خودش را امضا کرده است. به قول حافظ «موجیم که آسودگی ما عدم ماست». هر کس آرامش و سکون را قبول کرد، یعنی حذف شدن در مسابقه زندگی را بر خود حکم کرده است. باید در همه زمینه ها طرحی نو در اندازیم. سخنی را از امام رضا(ع) به عاریت می گیرم. آن گاه که حضرت فرمودند: «خداوند رحمت کند شخصی را که امر ما را احیا کند.» کسی که در آن جا حاضر بود از امام رضا(ع) سؤال کرد: احیای امر شما به چه چیز است؟ حضرت فرمود: «زیبایی های کلام ما را به مردم بنمایاند و زیبایی های اندیشه ما را برای مردم تبیین کند.» و نیز فرمود: «به خدا قسم اگر مردم پی به زیبایی کلام ما ببرند، از ما تبعیت می کنند.»

اگر می بینید کسی بیراهه می رود مبلغان، گویندگان، مروجان، تبیین کنندگان و اندیشمندان آن حوزه، وظیفه خودشان را انجام نداده اند. امام می فرماید: اگر به زیبایی کلام ما پی ببرند، از ما تبعیت می کنند. کلام، کلام معصوم است. اگر من و شما تلاش و اهتماممان این باشد که زیبایی کلام معصوم را به زیبایی برای مردم بیان کنیم، یقیناً مردم از این کلام استفاده می کنند. در حوزه تعلیم و تربیت، وقتی خودمان را متعهد کردیم به این که اندیشه اسلامی تعلیم و تربیت را بگوئیم، باید به خوبی آن را تبیین کنیم. رفع تکلیف نکنیم. باید جذابیت کار حرفه ای را در آن لحاظ کنیم. کار باید کار فاخر، جذاب و زیبایی باشد. امسال علیرغم این که مشکل کاغذ داشتیم اما آن را حل کردیم؛ چرا که این کتابی را که می خواهیم به بچه های عزیزمان بدهیم، باید بهترین

باشد. حالا در نوشتن هم باید بهترین مطالب را ارائه دهیم. اساساً باید بهترین‌ها را برای بچه‌ها نوشت و بهترین نویسندگان، تصویرگران و عکاسان برای بچه‌ها کار کنند. شکل و محتوا هر دو باید بهترین باشد؛ یعنی درجه یک‌ها باید جمع شوند تا بهترین محصول تولید شوند. پس عنایت داشته باشیم که باید طرحی نو دراندازیم. باید زیبایی‌های این اندیشه را بشناسیم و بازشناسی کرده و بشناسانیم، آن هم در قالب جذابیت‌های حرفه‌ای. در مجلات رشد انصافاً کارهای خوبی انجام شده است. من هم مشتری مجلات شده و در خیلی مواقع مدافع مجلات رشد می‌شوم. دو روز گذشته هم در محلی گفتیم که مجلات رشد ۳۶ میلیون نسخه تیراژ و دارای ۳۱ عنوان است. در کشورهای منطقه هم رتبه ما اول است. این‌ها را گفتیم و مدافعه بیرونی ما از این که جنس خودمان را تعریف می‌کنیم، است. اما در درون خودمان گاهی اوقات باید نقد یکدیگر را داشته باشیم. یکی از نقدهای من این است که گاهی اوقات، در انتخاب مطالب دقت نمی‌شود.

گاهی اوقات احساس می‌کنیم که بعضی از این مطالب با مجله نمی‌خوانند. مثل این که مطلب کم آورده و کنار آن این مطلب را چسبانده‌ایم. یا گاهی اوقات احساس می‌شود که مجله نسبت به آن سیاست ترسیمی در یک بخش خیلی وفادار نبوده است؛ برای این که بحث خیلی جذاب نبوده و عبارت آن مناسب نیست؛ اما برای این که بگویید یک علاقه شخصی به چیزی دارد، آن را به نوعی در همین جا قرار داده است.

مجلات تخصصی رشد

اجازه دهید که مجله آموزشی تخصصی شما، مجله آموزشی تخصصی بماند نه این که آن چنان زیاده‌روی کنید که بگویید این نشریه باید حتماً نشریه علمی و پژوهشی دارای مجوز از وزارت علوم باشد. نه، این به درد معلم هم نمی‌خورد، اما حرف پخته و سفته‌ای

بزند. حرفی را در حاشیه علوم بگوید که حرف جدیدی باشد. یک واژه را تبارشناسی کرده بودند که در یک مجله پارسی آمده بود. هر چه گشتم که این واژه را از کجا آورده‌اند، چیزی نیافتم؛ حتی خودم هم تردید کردم و لغت‌نامه دهخدا و سپس دیگر فرهنگ‌ها را گشتم. اما این واژه در آن‌ها هم نبود. گفتم شاید ادبیات عامیانه شاملو باشد! در آن‌جا هم نبود و متوجه شدم یک چیز من در آوردی است. در پی نویسنده آن بودم که بگویم این واژه‌ای را که این‌گونه ترجمه کرده‌اید و برای آن ریشه‌یابی نموده‌اید، از کجا نقل کرده‌اید؟ علاقه شخصی من هم که ادبیات خوانده‌ام همین است و گفتم واژه مذکور را پیدا کنم، ولی هر چه گشتم نبود. بعضی وقت‌ها یک ادعاهای واهی می‌کنند که مثلاً فلان بزرگی گفته است. رفیقی داشتیم که می‌گفت سر کلاس بعضی وقت‌ها حرفی می‌زدم که اگر می‌گفتم از خودم است، شاگردان نمی‌پذیرفتند. برای همین می‌گفتم یکی از دانشمندان معاصر می‌گوید. در مجله گاهی اوقات این‌گونه مسائل دیده می‌شود. بالاخره هر چیز مرجعی دارد که در باورقی باید آن‌ها را مشخص کرد. اگر برای خودتان است، این را بگویید. البته مجله آقای کرام‌الدینی را می‌خوانم هر چند متخصص زیست‌شناسی نیستیم. من مجلات زیست‌شناسی، و فیزیک را می‌خوانم، به دلیل این که بینم سال قبل که قرار گذاشتیم سعی کنیم در علوم پایه، آن چه مطرح می‌کنیم مقوم توحید باشد، آیا این رویکرد تقویت شده است یا نه؟ الان هم تأکید بر همین است. در حوزه علوم پایه، حرف ما این است که کشف‌های یک عالم باید ما را یک گام به توحید نزدیک کند. گاهی اوقات من مثال‌های دم‌دستی هم می‌زنم که برای تقریب ذهن است. گفته‌ام که معلم، مؤلف و برنامه‌ریز و دیگران، همه مسلمان و متدین هستند اما روش آموزش ما، چون عاریتی از جای دیگر و یا ترجمه است، با روش قرآن سازگار نیست. مثلاً من یک بار گفتم که در کتاب‌های درسی و متون آموزشی ما، علت فاعلی غایب است، فاعل غایب است. عرض می‌کنم که علت نهایی غایب است و

این عالم صاحبی دارد
به نام خدا. و این عالم را
غایتی و سرانجامی است. این
را باید در مجلات و کتاب‌های
درسی داشته باشیم

تاریخ چه دلیلی دارد که همان‌طور به تعریف آن بپردازیم که دیگران آن را تعریف کرده‌اند.

شهید استاد مطهری در کتاب «جامعه و تاریخ» درباره تاریخ گفته است. دیگری هم تاریخ را از دیدگاه قرآن گفته است. بالاخره ما گاهی اوقات باید در سخنان دیگران تأمل کنیم. هرچه از کسی نقل می‌شود بعضی از دوستان صددرصد به نقل آن می‌پردازند و فکر می‌کنند که درست‌ترین حرف است. این جمله هم بین پراتنز، دو یا سه ماه قبل بود که دو نفر معلم آمدند و گفتند، می‌خواهند مطالعه‌ای انجام دهند ولی پول ندارند؛ گفتند علاقه‌مندیم که این مطالعه را انجام دهیم و تعدادی از کارهایی را که انجام داده بودند، ارائه کردند و کمک خواستند. گفتیم که از منابع دولتی نمی‌توانم کمک بگیرم ولی چون عاشق انجام کار مطالعاتی هستم، مبلغی برای شما فراهم می‌کنم. دکتر سرکارآرانی در ژاپن بودند. گفتیم آقای دکتر، دو نفر میهمان می‌فرستیم که به همراه یک نفر از تهران می‌آیند تا شما به آن‌ها کمک کنید. ایشان هم بذل محبت کردند. پریروز که به اردبیل رفته بودم، این دو نفر به همراه همکاری که از تهران رفته بودند، آمدند و یک فیلم نیم‌ساعته را نشان دادند: «بازگشت ژاپنی‌ها به تخته سیاه و گچ». یعنی کلاس‌ها را به تصویر کشیده بودند و مسائل کمک‌آموزشی خیلی ساده را مطرح می‌کردند. هم‌چنین «مدرسه هوشمند» را مطرح می‌کردند، گفتیم این تصاویر را به مقاله تبدیل کنید تا ببینم چه اتفاقی افتاده که این‌ها چنین

آن را تصحیح می‌کنم. مثلاً در کتاب‌ها خوانده‌ایم باران بارید، باد وزید، گیاه رویید، بشر هم متولد شد. در حالی که همه ما مسلمان هستیم. به قرآن که مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم قرآن این چنین نمی‌گوید؛ بلکه باد را «ارسل الريح»، باران را «انزل من السماء ماء»، «انزلنا من المرسلات ماء»، بشر را «خلقنا الانسان» و گیاه را «انبثنا» می‌گوید. بعد هم می‌آید و بر سر همان موضوع ماده تحدی می‌کند. می‌گوید ببین اگر بگویی آب را باراندم، تلخش می‌کنم. گیاه را شما رویانید یا ما؟ اگر بگویی من بشر یا کشاورز کاشتم و رویاندم، «وجعلنا حطاما»، هیزمش می‌کنیم و آن را می‌سوزانیم. چه کار می‌خواهی انجام دهی؟ ما اساساً به این معنا در علوم طبیعی خودمان توجه نداریم. یعنی رهنمون نمی‌شویم که این عالم صاحبی دارد به نام خدا. و این عالم را غایتی و سرانجامی است. این را باید در مجلات و کتاب‌های درسی داشته باشیم. در کتاب‌های درسی این مطالب را داریم؛ در مجلات هم اهل قلم را توجه دهیم به این که نسبت به این موضوع توجه داشته باشند.

در حوزه علوم انسانی هم این‌گونه است. وقتی من به جامعه‌شناسی دقت می‌کنم، به مجله ادبیات دقت می‌کنم. از این نظر که در مجلات چقدر وفا داریم، به این که مباحث طرح شده منافات با آموزه‌های وحیانی نداشته باشد. من قبلاً هم گفته‌ام. حوزه و دانشگاه تنبل هستند و تولید علم نمی‌کنند. تولید علم به آموزش و پرورش ربطی ندارد. آموزش و پرورش که مولد علم نیست. بلکه موزع علم است و آموزش و علم می‌دهد. تولید علم را باید دانشگاه و حوزه علمیه انجام دهد. آن‌ها باید حرف جدید در حوزه علوم انسانی تولید کرده و به ما بدهند. ما هم آن را پس از برنامه‌ریزی، به زبان آموزش ترجمه کرده و ارائه می‌دهیم. اما در عین حال درون خودم می‌گویم که خود ما هم به‌طور مثال در تاریخ یا جغرافیا یا سایر حوزه‌ها باید کارهایی را انجام دهیم. در عین حال هم باید مواظب بود که آن چه وحی گفته است، مدنظر ما باشد. چیزی ارائه ندهیم که صددرصد با وحی مخالفت داشته باشد. در بحث

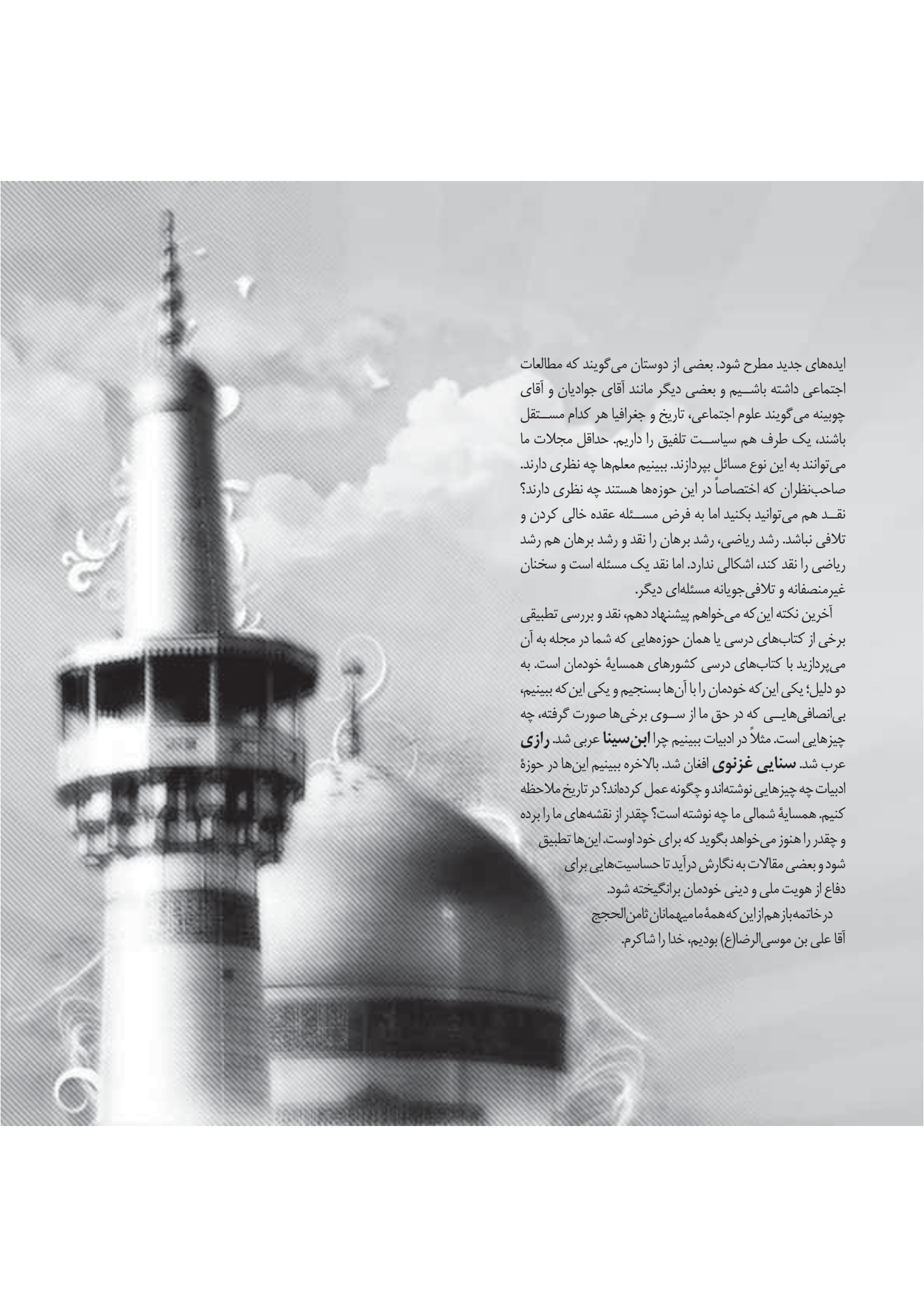
**این آموزش ادبیات و هنر
باید به نوعی، هویت اسلامی،
ایرانی و انقلابی و هم‌چنین
ارزش‌ها و شعائر اخلاقی
ما را تقویت کند**

رجعتی داشته‌اند. می‌خواهم این جمله را بگویم که در بعضی از موارد لازم است که تردید کنیم. در حوزه ادبیات و هنر هم همین معنا حاکم است. خدمت آقای دکتر سنگری - سردبیر مجله رشد زبان و ادب فارسی - عرض کردم که نگاه ما اکنون این است که در حوزه ادبیات و هنر، ضمن این که آموزش‌های فنی و علمی را باید مدنظر قرار داده و داشته باشیم، دستور زبان و انواع گونه‌های شعری را نیز یاد دهیم. اما این آموزش ادبیات و هنر باید به نوعی، هویت اسلامی، ایرانی و انقلابی و هم‌چنین ارزش‌ها و شعائر اخلاقی ما را تقویت کند. امسال سال جهاد اقتصادی است. یک زمان در کتاب‌های درسی می‌خواندیم: «برو کار می‌کن مگو چیست کار / که سرمایه جاودانی است کار» یا «نابرده رنج گنج میسر نمی‌شود / مزد آن گرفت جان برادر که کار کرد». خوب در فارسی این گونه است، حالا می‌گویید شعر سعدی کهنه شده است، خوب شعر جدید بگذارید. درباره وجه انقلابی هم، یک زمان برای تقویت هویت ایرانی خودمان و سلحشوری و مرزبانی، آرش کمانگیر و سیاوش کسرا را گذاشتید؛ حالا زمان گذشته و آن را نمی‌پسندید، خوب شخص دیگری را بگذارید؛ اما باید همان روحیه را تقویت کند. ما نیازمند این هستیم که هویت ملی ما تقویت شود. در مجلات ادبیات و هنر باید به این مسائل توجه کنیم.

توقعات کوتاه و بلندمدت

اما نکته دیگر این است که ما یک توقعات کوتاه‌مدت و یک انتظارات

بلندمدت داریم که باید در مجلات رشد به آن‌ها بپردازیم. پشتیبانی معلمان هم از موضوعاتی است که درباره آن‌ها صحبت خواهیم کرد. الان توافق‌نامه‌ای امضاء شده است که مجلات به صورت آموزش ضمن خدمت یا مرجعی برای آموزش ضمن خدمت مطرح شوند. در ارتباط با بحث حوزه‌های یادگیری، الان یازده حوزه یادگیری را در برنامه درسی طراحی و پیش‌بینی کرده‌ایم. این یازده حوزه یادگیری به اعتقاد من قابل تأمل است، مثلاً حکمت و تفکر. برخی از دوستان فرمودند که باید بچه‌ها را متفکر و خلاق بار بیآوریم. این نکته الان یکی از حوزه‌های یادگیری است که باید به آن توجه کنیم. درباره آموزش فلسفه به کودکان، کتابی موجود است با عنوان «دنیای سوفی» که وقتی آن را می‌خواندم، با خودم فکر می‌کردم که چگونه می‌توان این کتاب را در برنامه کتاب‌های درسی گنجاند. بد نیست فایلی را برای آموزش فلسفه به زبان ساده باز کنیم که در مجله رشد نوجوان و جوان کار شود. یا برای معلم‌ها کارهایی انجام شود، مثلاً «موفق‌ها و ناموفق‌ها». الان یکی از حوزه‌های یادگیری ما «آداب و مهارت‌های زندگی» است. برای این موضوع، مجلات ما چه کارهایی می‌توانند انجام دهند؟ یکی از حوزه‌های یادگیری ما «زبان و ادبیات فارسی» است. یعنی ما زبان و ادبیات فارسی را به عنوان یک حوزه مستقل در نظر گرفته‌ایم. یا در زبان انگلیسی که واقعاً توقع دارم و گروه زبان باید به نوعی کمک کنند، ما در برنامه‌ریزی درسی زبان انگلیسی ضعیف عمل کرده‌ایم. در این ۲۰ سال اخیر، خود من از آموزش زبان و کتاب‌های زبان راضی نیستم. گاهی اوقات تلاش‌هایی هم کرده‌ایم که هنوز نتیجه‌ای نداده است. باید در این مورد هم به طرحی نو بیندیشیم. برای آموزش زبان انگلیسی مقاطع راهنمایی و دبیرستان، راهنمای ما مصوبه‌های آموزش و پرورش است. چه روش‌هایی را می‌توانیم اجرا کنیم؟ همان چیزی که سی سال قبل بود، هنوز هم وجود دارد. یکی از بحث‌های ما «حوزه‌های یادگیری جدید» است. در این جا، باید



ایده‌های جدید مطرح شود. بعضی از دوستان می‌گویند که مطالعات اجتماعی داشته باشیم و بعضی دیگر مانند آقای جوادیان و آقای چوپینه می‌گویند علوم اجتماعی، تاریخ و جغرافیا هر کدام مستقل باشند، یک طرف هم سیاست تلفیق را داریم. حداقل مجلات ما می‌توانند به این نوع مسائل بپردازند. ببینیم معلم‌ها چه نظری دارند. صاحب‌نظران که اختصاصاً در این حوزه‌ها هستند چه نظری دارند؟ نقد هم می‌توانید بکنید اما به فرض مسئله عقده خالی کردن و تلافی نباشد. رشد ریاضی، رشد برهان را نقد و رشد برهان هم رشد ریاضی را نقد کند، اشکالی ندارد. اما نقد یک مسئله است و سخنان غیرمنصفانه و تلافی‌جویانه مسئله‌ای دیگر.

آخرین نکته این که می‌خواهم پیشنهاد دهم، نقد و بررسی تطبیقی برخی از کتاب‌های درسی یا همان حوزه‌هایی که شما در مجله به آن می‌پردازید با کتاب‌های درسی کشورهای همسایه خودمان است. به دو دلیل؛ یکی این که خودمان را با آن‌ها بسنجیم و یکی این که ببینیم بی‌انصافی‌هایی که در حق ما از سوی برخی‌ها صورت گرفته، چه چیزهایی است. مثلاً در ادبیات ببینیم چرا **ابن سینا** عربی شد. **رازی** عرب شد. **سنایی غزنوی** افغان شد. بالاخره ببینیم این‌ها در حوزه ادبیات چه چیزهایی نوشته‌اند و چگونه عمل کرده‌اند؟ در تاریخ ملاحظه کنیم. همسایه شمالی ما چه نوشته است؟ چقدر از نقشه‌های ما را برده و چقدر را هنوز می‌خواهد بگوید که برای خود اوست. این‌ها تطبیق شود و بعضی مقالات به نگارش درآید تا حساسیت‌هایی برای دفاع از هویت ملی و دینی خودمان برانگیخته شود. در خاتمه باز هم از این که همه ما میهمانان ثامن الحجج آقای علی بن موسی الرضا (ع) بودیم، خدا را شاکرم.